

پیامدهای اقتصادی صلح برای اسرائیل فلسطینی ها و اردن (۲)

هـ. روزن و پ. کلاوسون*

یادداشت سردبیر:

مقاله «پیامدهای اقتصادی صلح برای اسرائیل، فلسطینی ها و اردن»، در سه قسمت در فصلنامه خاورمیانه چاپ خواهد شد که قسمت اول آن در شماره قبل چاپ گردید و قسمت دوم آن در این شماره چاپ می گردد. این متن تحقیقاتی حکایت از اندیشه هایی می کند که در محافل غربی پیرامون جریانها و تحولات آتی منطقه خاورمیانه دنبال می شود. هدف فصلنامه خاورمیانه از ترجمه و درج این مطلب، ارتقاء سطح آگاهی محافل علمی و اجرایی کشور ما در مورد بحثهای جاری در غرب نسبت به منطقه خاورمیانه است تا از این طریق، دقت ما در برنامه ریزی ها و سیاستگذاریها افزایش یابد. بدیهی است که فصلنامه خاورمیانه قصد تأیید مطالب این تحقیق را ندارد.

آب

ضرورت دارد درباره وضعیت آب در منطقه بحث کنیم، مسئله ای که در همه مذاکرات اقتصادی فرایند صلح مطرح می شود، اما همان طور که خواهیم دید از اهمیت هیچ راه حلی نمی کاهد.^۱

* هـ. روزن پژوهشگر اقتصادی در انستیتوی اقتصاد بین المللی در واشنگتن دی. سی. و پ. کلاوسون عضو انستیتو پژوهشهای سیاست خارجی در آمریکا می باشد.

مقدار آب مورد نیاز برای یک سال در منطقه، شامل اسرائیل، اردن و کرانه غربی و غزه، از ۲/۵ کیلومتر مکعب تجاوز نمی کند. ۲ مقداری از این آب نیز برای نمک زدایی مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین، مقدار آب مورد نیاز از ۲ کیلومتر مکعب تجاوز نمی کند. آبهای موجود را نمی توان به آسانی بین سرزمینهای مختلف تقسیم کرد، زیرا چنین تقسیمی نیازمند آن است که ابتدا معلوم نمود چه مقدار آب از هر منبع مشترک به طرفهای مختلف «تعلق» دارد. مهم ترین منابع آب منطقه عبارت اند از:

۱. رود اردن، که از لبنان و سوریه سرچشمه می گیرد. شعبه اصلی آن، یرموک، که بیشترین مقدار آب خود را از سوریه می گیرد، در مجموع ۱/۵ کیلومتر مکعب آب را تأمین می کند. ۳

۲. آبهای زیرزمینی که بیشتر در کرانه غربی قرار دارند و حدود ۷ تا ۸ درصد کیلومتر مکعب آب را تأمین می کند. ۴ جریان این آبهای زیرزمینی به سوی دریای مدیترانه است.

در حال حاضر، در سراسر اردن، کرانه غربی و منطقه اسرائیل، تقاضا برای آب بیشتر از عرضه آن به میزان ۲۰ تا ۵۰ درصد است. این مقدار، بویژه در تابستانها و در آب مصرفی، سالانه حدود ۳ کیلومتر مکعب است که حدود دو سوم آن برای کشاورزی و یک سوم بقیه به دیگر مصارف می رسد. ۴/۵ میلیون نفر اسرائیلی و شهرک نشین اسرائیلی حدود ۲ کیلومتر مکعب و ۵ میلیون نفر ساکنان کرانه غربی، غزه و اردن حدود یک کیلومتر مکعب آب مصرف می کنند. ۵

در نتیجه عدم موازنه بین عرضه و تقاضا، سراسر منطقه در حال خشکاندن ذخایر آب زیرزمینی است؛ حتی مقدار آب برای حفظ سطح آب بحرالمت نیز کافی نیست. بعلاوه، مصرف بیش از حد، باعث شورتر شدن آب موجود می شود، زیرا دریا جای آبهای زیرزمینی مصرف شده را می گیرد. آب چندانی نیز برای نمک زدایی از آب کشاورزی وجود ندارد. به دلیل کمبود آب، در بخشهایی از اردن آب جیره بندی شده و امکان دارد در اسرائیل و کرانه غربی و غزه نیز اقدامات مشابهی به اجرا درآید. انتظار می رود که مسئله کمبود آب در غزه از اواسط دهه ۹۰ حادثر شود. اطلاعات دقیقی از مقدار آب زیرزمینی دردست نیست و به همین دلیل نمی توان حدس زد که منابع کنونی چه زمانی خشک خواهد شد.

با توجه به مسائل جدی مربوط به کمبود آب، احتمالاً آب موجود تکافوی رشد

جمعیت را نمی‌کند. به عبارت دیگر، آب کافی برای رفع نیازهای مهاجران شوروی و فلسطینی‌های بازگشته موجود نیست. پس، به این نتیجه می‌رسیم که در حل و فصل مسائل سیاسی باید اقداماتی جهت محدود کردن ورود اعراب و یهودیان گنجانند. البته، برخی ادعاهای نادرست نیز وجود دارد: کمبود آب برهیچ حل و فصل خاص مناقشه‌ای حاکم نیست؛ آب مانعی جدی برای توسعه اقتصادی و رشد جمعیت منطقه به شمار نمی‌رود؛ موازنه بین عرضه و تقاضای آب در وهله نخست، به بهایی بستگی دارد که آن را متوازن می‌کند؛ اگر بهای آب زیاد باشد، مصرف کاهش می‌یابد و در نتیجه بازپروزی (تصفیه فاضلاب شهری) مقرون به صرفه خواهد شد؛ امکانات گسترده‌ای برای کاهش از مصرف آب کشاورزی وجود دارد؛ با قیمتهای سوبسیددار آب کشاورزی، کشاورزان می‌توانند با کاشت پنبه سود هم ببرند - تولید چنین محصولی در منطقه‌ای که با کم‌آبی روبه‌روست هدر دادن یک منبع پرارزش است؛ تولید نکردن پنبه به تنهایی برای کاهش مصرف آب، به حدی که عرضه را تأمین نماید، کافی است. از این گذشته، مقامات با تعیین نرخ قابل قبولی برای آب می‌توانند کشاورزان را تشویق کنند تا محصولاتی تولید نمایند که نیاز کمتری به آب داشته باشند و از شیوه‌های ذخیره آب استفاده بیشتری کنند.^۶

برای هر دلار درآمد، مصرف آب در بخش کشاورزی تقریباً ۱۰ برابر مصرف صنعتی است. منابع آب برای ۱۶ میلیون نفر کفایت می‌کند. این رقم، معادل رشد جمعیت در ۲۰ سال آینده با توجه به بالاترین میزان مهاجرت یهودیان و فلسطینی‌هاست. در درازمدت، اگر بتوان هزینه‌ها را پایین نگاه داشت، می‌توان یکسری طرحهای بلندپروازانه را برای تأمین آب به اجرا درآورد (مانند احداث کارخانه آب شیرین کن در کنار رودخانه‌های بزرگ منطقه).

استقلال اقتصادی و اوضاع پیش از ۱۹۶۷

اکنون، به ذکر یکسری راه‌حلهای اقتصادی برای آینده می‌پردازیم. میزان وابستگی اقتصادی بین اسرائیل، اردن و کرانه غربی و غزه موضوع اصلی تحلیل ماست.

نخستین گروه از راه‌حلهای استقلال اقتصادی و بازگشت به اوضاع پیش از ۱۹۶۷ است؛ وضع موجود، این مناطق را از همکاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی با یکدیگر باز می‌دارد. گرچه ممکن است سه کشور این وضع را از لحاظ سیاسی، مطلوب

تشخیص دهند، اما کمکی به پیشرفت اقتصادی نمی کند و بیشتر به نفع اسرائیل است.

مسکن

اسرائیل

فشار اقتصادی مسکن و اسکان دوباره، در صورت جدایی کامل سه اقتصاد، یا دست کم بین اسرائیل از یکسو و اردن و کرانه غربی از سوی دیگر، بر دوش اسرائیل سنگینی می کند. همان طوری که پیشتر اشاره کردیم، وزارت خارجه آمریکا به تازگی برآورد کرده است که حدود ۲۰۰ هزار اسرائیلی در آن سوی خط سبز زندگی می کنند. ما برآورد می کنیم که تنها ۵۰ هزار نفر از این تعداد در خارج از بیت المقدس شرقی و اطراف آن به سر می برند.^۷ اگر در نتیجه حل و فصل، جوامع یهودی و عرب از یکدیگر جدا شوند، دولت اسرائیل مسئول جابجایی ۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر خواهد بود.^۸ این امر، بر فشار ناشی از اسکان حدود یک میلیون مهاجر از شوروی سابق در ۵ سال آینده می افزاید.

کرانه غربی و غزه

از آنجا که اعراب فلسطینی به لحاظ قانونی نمی توانند بدون کسب اجازه در محدوده خط سبز زندگی کنند، جدایی کامل بین دو اقتصاد تأثیری بر وضعیت مسکن آنان در کرانه غربی و غزه نمی گذارد. در این راستا، مهم ترین عامل دگرگونی شمار مهاجران فلسطینی است که اجازه بازگشت به سرزمینها را کسب می کنند. اگر صدها هزار فلسطینی بازگردند، اسکان آنها بار سنگینی را بر اقتصاد محلی تحمیل خواهد کرد.^۹

ایجاد اشتغال و درآمد

اسرائیل

در صورتی که راه حل سیاسی منجر به استقلال اقتصادی شود، بازار کار اسرائیل تحت تأثیر قرار نمی گیرد؛ زیرا به هیچ وجه به کار فلسطینی ها وابسته نیست. نیروی کار فلسطینی، عامل کم اهمیتی در اقتصاد اسرائیل به شمار می رود و حتی در دوران اوج وابستگی، پیش از انتفاضه، تنها ۸ درصد نیروی کار را تشکیل می داد. اخراج همه فلسطینی ها نیز باعث اختلال در اقتصاد اسرائیل نخواهد شد، اما برخی مسائل انطباقی را در بعضی صنایع، بویژه ساختمان سازی و کشاورزی، پدید می آورد. هرچند وضع

محدودیت کامل کار برای کارگران فلسطینی، در کوتاه مدت، باعث کمبود نیروی کار می شود، اما با توجه به چشم انداز ورود یک میلیون مهاجر شوروی در ۵ سال آینده، پیامدهای آن شدید و دراز مدت نخواهد بود. از سوی دیگر، وضع چنین محدودیتهایی اشتغال کافی برای جذب مهاجران شوروی و رشد طبیعی جمعیت ایجاد نمی کند؛ زیرا کارگران فلسطینی کمتر از ۲۰ درصد نیروی کار مورد نیاز در ۵ سال آینده را تأمین می کنند. تأثیر اصلی اقتصاد بسته در مقایسه با اقتصاد باز بر اسرائیل، میزان پایین تر نرخ رشد خواهد بود. اقتصادهای بسته، امکانات رشد را محدود می کند: در آینده، عرضه کالاهای ارزان تر اردنی و فلسطینی، در مقایسه با کالاهای اسرائیلی، و افزایش مهارت کارگران غیرماهر عرب از طریق مهاجران بسیار ماهر قابل پیش بینی است.

کرانه غربی و غزه

طبق سناریوهای استقلال اقتصادی و اوضاع پیش از ۱۹۶۷، چشم اندازها در سراسر منطقه برای جذب رشد جمعیت فلسطینی و ایجاد کار برای بازگشتگان چندان روشن نیست. علاوه بر از دست دادن کار در اسرائیل — که در اواسط ۱۹۹۱ دست کم ۵۰ هزار نفر فلسطینی بود — فرصتهای شغلی در کرانه غربی و غزه چندان زیاد نخواهد بود؛ زیرا بازرگانان فلسطینی به بازارهای کمتری دسترسی دارند و باید هزینه های بیشتری را متقبل شوند.

در صورت استقلال کامل اقتصادی، نمی توان پیش بینی کرد که کرانه غربی و غزه، چگونه می توانند سطوح کنونی نیروی شاغل (حدود ۲۰۰ هزار نفر) را در زمانی که نیروی کار دو برابر شود، حفظ کنند. به عبارت دیگر، دست کم نیمی از نیروی کار بیکار خواهد شد.

تجارت و همکاری اقتصادی

اسرائیل

تجربه انتفاضه نشان داده است که اسرائیل به کالاهای فلسطینی وابسته نیست. بنابراین، بازگشت به روابط اقتصادی پیش از ۱۹۶۷ با کرانه غربی و غزه، تأثیر چندان بر اقتصاد اسرائیل نمی گذارد و تنها تعدیلهایی باید صورت گیرد که از هم اکنون آغاز شده است. با محدود یا متوقف شدن کار فلسطینی ها برای شرکتهای اسرائیلی،

قیمت کالاهای ساخت اسرائیل افزایش می یابد. همچنین اسرائیل درآمد ناشی از تعرفه واردات کالا را برای کرانه غربی و غزه از دست می دهد که مقدار آن احتمالاً سالی ۱۰۰ میلیون دلار است.

کرانه غربی و غزه

امکانات محدود صادرات، بویژه به خارج از اسرائیل، و سیاست کنونی «جنس فلسطینی بخر»، باعث استقلال اقتصادی کرانه غربی و غزه شده است. کرانه غربی و غزه از خودکفایی لازم برای رفع نیازهای خود به منابع طبیعی و مواد خام برخوردار نیستند. البته، تشویق خانواده ها به کشاورزی ممکن است موجب خودکفایی در مواد غذایی شود، اما اقتصاد را در تأمین پول لازم برای واردات کالاهای صنعتی و نفت ناتوان می سازد. بسیاری از کالاهای تولید داخلی گران تر از اجناس مشابه وارداتی ساخته می شود و از آنجا که توجه به بازار داخلی، صرف نظر کردن از فرصتهای فریبده خارجی را ایجاد می کند، استقلال اقتصادی سطح زندگی را در کرانه غربی و غزه بشدت پایین می آورد.

با توجه به منابع اندک کرانه غربی و غزه، فلسطینی ها مجبورند برای پیشرفت اقتصادی با کشوری دادوستد داشته باشند. پرسش این است: چه تولیداتی و با چه کشوری؟ طبق سناریوی پیش از ۱۹۶۷، بازرگانی فلسطین بیشتر با اردن و از طریق آن بود. کالاها از طریق پلهای آلنبی^(۱) و دمیا^(۲) مبادله خواهد شد، اما کالاهایی که باید به کشورهای دیگر ارسال شوند، برای حمل هوایی باید به عمان و برای حمل دریایی، به عقبه برده شوند. سطح کنونی حمایت دولت اردن از تولیدات داخلی، در برابر واردات کالاهای فلسطینی نشان می دهد که این امر تنها با هزینه ای گزاف، امکان پذیر است.

وضعیت کنونی تجارت تا حدودی نشانگر مشکلات اقتصادی است که جدایی همیشگی اقتصادی کرانه غربی و غزه از اسرائیل را در پی خواهد داشت. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که از زمان آغاز انتفاضه (دسامبر ۱۹۸۷)، صادرات کالاهای اسرائیلی به کرانه غربی و غزه حدود ۳۵ درصد کاهش یافته است. این کاهش ناشی از چند عامل است که مهم ترین آنها عبارت انداز: کاهش درآمد فلسطینی ها و قدرت خرید آنها در نتیجه اختلالات کاری در دو سوی خط سبز و تلاش آگاهانه فلسطینی ها برای خرید کالاهای

1. Allenby
2. Damya

محلی، تاسرحد امکان. در آن سوی معادله، فلسطینی‌ها معتقدند که فروش کالای آنها در اسرائیل و خارج به نحو فزاینده‌ای دشوار شده است؛ زیرا ارتش اسرائیل، به عمد، در امر ارسال کالاهای فلسطینی به خاک اسرائیل و بین شهرهای کرانه غربی کارشکنی می‌کند.

اگر کالای فلسطینی وارد بازارهای اسرائیل و اردن نشود، فلسطینی‌ها می‌توانند در اروپا به بازاریابی بپردازند. پیش از آغاز انتفاضه، جامعه اروپا با اعطای تسهیلات برای صادرات «مستقیم» فلسطین به بازارهایش موافقت کرده بود. طبق این برنامه، کالاهای عنوان فلسطینی — نه اسرائیلی — وارد بازارهای جامعه اروپا می‌شد. این امر، به کالاهای صادراتی فلسطین اجازه می‌دهد تا آزادانه در بازارهای اروپا به رقابت بپردازند؛ و دیگر لازم نیست در بندرهای اسرائیل برای صدور با کالاهای اسرائیلی رقابت کنند. این برنامه، که از ابتدا با استقبال سرد صادرکنندگان اسرائیلی روبه‌رو شد، فرصت مناسبی را برای افزایش صادرات محصولات کشاورزی فلسطینی به اروپا فراهم می‌کند. به هرصورت، اگر قرار است اقتصاد فلسطین ارتباط چندانی با اسرائیل نداشته باشد، باید به چند بندر دسترسی پیدا کند. در کوتاه مدت، راه حل استفاده از بندر عقبه در اردن است. در میان مدت، تبدیل غزه به بندری برای پذیرش کشتی‌های اقیانوس پیماست، که از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه می‌باشد، اما هزینه آن مشخص نیست (پاره‌ای تخمینها هزینه این کار را نیم میلیارد دلار برآورد می‌کنند). با وجود این، در صورت جدایی اقتصادهای اردن و فلسطین از یکدیگر، به دلایل سیاسی، و جدایی از اسرائیل، توسعه بندر غزه تقدم خواهد داشت.

اردن

برای اردن، استقلال اقتصادی تأثیر چندانی بوضع موجود نمی‌گذارد؛ چون تجارت با کرانه غربی و غزه، از نظر واردات بی‌اهمیت و از لحاظ صادرات، قابل چشم‌پوشی است. از سوی دیگر، راه حل اوضاع پیش از ۱۹۶۷، بسیاری از کشاورزان و صنعتگران اردنی را که بیشتر تولیدات آنها با فرآورده‌های کرانه غربی و غزه رقابت می‌کند، دچار دردسر خواهد کرد. بازرگانان و مقامهای اردنی در ۱۹۹۱، از ایجاد موانع تجاری برای حفاظت از تولیدکنندگان حمایت می‌کردند. این موانع، مزایای راه حل پیش از ۱۹۶۷ را برای اردنی‌ها و فلسطینی‌ها بشدت کاهش می‌دهد؛ زیرا بازرگانان دوسوی رود اردن را از سود تولیداتی محروم می‌کند که بهترین قیمت و کیفیت را دارند. درواقع، امکان دارد که سیاستهای حمایتی اردن، راه حل پیش از ۱۹۶۷ را عملاً به استقلال اقتصادی تبدیل کند.

تأمین مالی صلح

اسرائیل و اردن

نیازهای مالی اسرائیل و اردن، با راه‌های اقتصادی یا پیش از ۱۹۶۷، در مقایسه به برقرار نشدن صلح، تغییر چندانی نمی‌کند. مسئله «سود حاصله از سهام صلح»^(۱) و افزایش کمک در صورت برقراری صلح بعدها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کرانه غربی و غزه

در راه حل استقلال اقتصادی، برای اشتغال مجدد آن دسته از فلسطینی‌هایی که در اسرائیل کار می‌کردند و ایجاد مسکن برای ساکنان اردوگاههای آوارگان و ایجاد شغل و مسکن برای حدود ۶۵۰ هزار فلسطینی که باز می‌گردند، به سرمایه نیاز است. دو پژوهش جداگانه، یکی از آن الیاس طعمه^(۲) و حیم دارین - درابکین^(۳) و دیگری از آن فوزی غریب^(۴)، سرمایه مورد نیاز برای ایجاد اقتصاد خودمختار فلسطین را در ۱۹۹۰ حدود ۱۰ میلیارد دلار، ۵ برابر تولید ناخالص ملی کنونی کرانه غربی و غزه، برآورد کرده‌اند.^{۱۰} شایان ذکر است که این رقم، بسیار کمتر از برآورد نیازهای اسرائیل به سرمایه برای جذب یک میلیون مهاجر شوروی است. دلیل اصلی شکاف، اختلاف بین سطوح زندگی اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌هاست. در این برآورد، مقدار سرمایه اضافی که برای کمک به صنعتی شدن کرانه غربی و غزه و بالا بردن سطح زندگی فلسطینی‌ها لازم می‌باشد، محاسبه نشده است.

برآورد واقع بینانه تری را جورج عبد^(۵)، اقتصاددان فلسطینی، انجام داده است. عابد محاسبه کرده که برای جذب مهاجران فلسطینی، کاهش وابستگی فلسطینی‌ها به بازار کار اسرائیل جهت اشتغال و افزایش همزمان درآمدها در کرانه غربی و غزه از هرنفر ۱۲۰۰ دلار در ۱۹۹۰ به ۳۵۰۰ دلار در سال ۲۰۰۰، ۲۳ میلیارد دلار لازم است.^{۱۱} عبد این مقدار را چنین محاسبه می‌کند: ۵ میلیارد دلار برای امور زیربنایی (مانند جاده سازی)، ۵ میلیارد دلار برای مسکن، ۳ میلیارد دلار برای ارتقای سطح بهداشت مانند ساخت بیمارستان^{۱۲} و ۱۰ میلیارد دلار برای ایجاد اشتغال بویژه در صنایع.

معلوم نیست از کجا می‌توان به این همه پول که عبد محاسبه کرده است،

1. Peace Dividends
2. Elias Tuma
3. Haim Darin - Drabkhin
4. Fawzi Gharaibeh
5. George Abed

دست یافت. او براین فرض خوشبینانه است که ۱۲ میلیارد دلار کمک ۶ میلیارد دلار از کشورهای عرب، ۴ میلیارد دلار از سایر حکومتها و ۲ میلیارد دلار از سازمانهای بین المللی - دریافت خواهد شد. همچنین او ۱۱ میلیارد دلار از محل پس اندازهای داخلی و سرمایه های خصوصی خارجی را مسلم فرض می کند. اما با توجه به زیانهای ناشی از اخراج فلسطینی های مقیم کویت، حتی اگر مقامات سیاستهای مناسبی اتخاذ کنند، دستیابی به آن رقم ناممکن خواهد بود.

بیشترین مقدار پولی که کرانه غربی و غزه می توانند ظرف ۵ سال از محل پس اندازهای داخلی جمع آوری کنند، ۵ میلیارد دلار است که مالیاتها و عوارض، که اکنون اسرائیل می گیرد، منافع حاصل از انتشار اسکناس، بیمه ملی برابر با پرداختهای فلسطینی های شاغل در اسرائیل و استفاده از سیاست پولی - مالی جامع تر، مانند کسری های کلان دولتی، را شامل می شود.^{۱۳} اگر حکومت جدید فلسطین تنها پس اندازهای داخلی و مقداری کمک خارجی در اختیار داشته باشد، سطوح زندگی در کرانه غربی و غزه بشدت سقوط خواهد کرد.

در صورت حل و فصل مسائل سیاسی و دخالت کمتر دولت، سرمایه های خصوصی خارجی، مکمل پس اندازهای داخلی خواهد بود؛ زیرا منطقه از امتیاز جذب سرمایه گذاری خصوصی برخوردار است. فلسطینی ها و اردنی ها چندین میلیارد دلار در اروپا و آمریکا دارند. اما متأسفانه، بازرگانان ثروتمند فلسطینی و اردنی، پس از زیان چند میلیارد دلاری خود در کویت، اکنون احساس ناامنی می کنند. بنابراین، جذب آنها برای سرمایه گذاری دشوار است، مگر آنکه چشم انداز سیاسی بسیار روشن باشد. بعلاوه، در گذشته، برداشت پول سرمایه گذاری شده فلسطینی ها و اردنی ها در اروپا دشوار بوده است. نه تنها حکومتها سیاستهای نامناسبی را دنبال کردند، بلکه شماری از فلسطینی ها نیز فکر می کردند که دوستان خارجی نباید تنها بر سود خود پافشاری کنند؛ زیرا آنها وظیفه دارند که در موطن خود هم سرمایه گذاری نمایند.

علاوه بر پس اندازهای محلی و سرمایه خصوصی خارجی، کمکهای اقتصادی باید موازنه را برقرار کنند که جریان آن را معیارهای سیاسی، نه اقتصادی، تعیین خواهد کرد. اما همان گونه که بحث خواهیم کرد، مسائل اقتصادی و سیاسی با هرگونه افزایشی در مقدار کمکها، همراه خواهند بود. شاید استدلال سیاسی نهایی بر ضد افزایش کمکها در صورت برقراری صلح این باشد که چنین کمکهایی، راه حل استقلال اقتصادی را در مقایسه با

همکاری منطقه ای، جذاب تر می کند. اگر حامیان استقلال اقتصادی دریابند که صلح باعث کمک بیشتر می شود و بدین ترتیب، از زیانهای استقلال اقتصادی کاسته می گردد، بر استقلال بیشتر پافشاری کرده و از منطقه آزاد تجاری و همکاری اقتصادی کمتر جانبداری خواهند کرد.

خلاصه آنکه چشم انداز استقلال کامل اقتصادی تیره است. اگر جریان سرمایه آهسته و مقررات اقتصادی سخت باشد، سطوح درآمد در سراسر منطقه سقوط می کند. درآمد اسرائیلی ها نیز چندان رشد نخواهد کرد. درآمد اردن نیز به سقوط تدریجی خود تا جایی ادامه می دهد که به سطح مصر برسد. فلسطینی ها نیز درآمد اندکی خواهند داشت و برای امرار معاش به اعانات وابسته خواهند شد.

استقلال اقتصادی به معنای درآمدی کمتر از تجارت آزاد است. به هر حال، هزینه های استقلال اقتصادی در صورتی که با اقتصاد کاملاً باز مقایسه نشده، بلکه با اقتصادهایی که تحت مقررات شدید هستند، مانند اقتصادهای کنونی اسرائیل و اردن، مقایسه شود، به نسبت پایین خواهد بود. هزینه استقلال برای کرانه غربی و غزه، بویژه زمانی بسیار پایین خواهد بود که چاره دیگر، ترتیبات اقتصادی باشد که تنها در تئوری باز است، در حالی که مقررات بازرگانی در اردن و اسرائیل، بسته خواهد بود. مطمئناً، تجارت آزاد منافع اقتصادی سرشاری را برای کرانه غربی و غزه به ارمغان می آورد؛ حتی اگر سایر کشورها همچنان موانع سخت را حفظ کنند. به هر حال، تجربه نشان داده است که حکومت های اندکی توانسته اند تحت چنین شرایطی در برابر وسوسه ایجاد محدودیتهای تلافی جویانه ایستادگی کنند.